

## استناد به قوانین موجد حق برای ابطال رای داور؛ تحلیل برخی آراء صادر شده از مراجع قضایی استان مازندران

مهشید کرباسی<sup>۱</sup>

ناصر رضوانی جویباری<sup>۲</sup>

آرین طلاکیان<sup>۳</sup>

### چکیده

رسیدگی به دعوای (شکایات و امور مربوط به آن) علی‌الاصول در صلاحیت سازمان قضایی است که به موجب قانون تشکیل و به دعوای مطابق موازین قانونی رسیدگی می‌کند. در عین حال، این امر مانع از آن نیست که رسیدگی به اختلاف طرفین و رفع آن به شخص یا اشخاصی خارج از مرجع قضایی واگذار شود. این که طرفین اختلاف به جای مراجعه به دادگاه، توافق می‌کنند که برای حل اختلاف خویش به داور مراجعه کنند، مبین این نکته است که آنها خواهان مراجعه به دادگاه و مرجع قضایی یا دخالت دادگاه در حل اختلاف نیستند و بنابراین، احترام به اراده ایشان ایجاب می‌کند که اصل بر عدم مداخله دادگاه در روند داوری باشد و صرفاً در موارد خاص و استثنایی قایل به مداخله دادگاه باشیم اما مواردی است که محکوم‌علیه رأی داوری آن را عادلانه تشخیص نداده و از طرق مختلفی که برای شکایت نسبت به رأی داور پیش‌بینی شده است، استفاده کند. در این جا، موضوع اختلاف آن است که دادگاه رسیدگی‌کننده به درخواست ابطال رأی داور، مبادرت به بررسی کامل موضوع و انجام رسیدگی ماهوی می‌کند یا خیر؟ بدین لحاظ، در این مقاله با توجه به یکی از دادنامه‌های صادر شده از شعبه سوم دادگاه عمومی شهرستان عباس‌آباد استان مازندران، حدود رسیدگی دادگاه نسبت به درخواست ابطال رأی داور نقد، بررسی و تحلیل خواهد شد.

**کلیدواژه‌ها:** بطلان رأی داور، قوانین موجد حق، اصل تناظر، قوانین ماهوی

۱. دکترای حقوق بین‌الملل (نویسنده مسئول)

Email: karbasi.m2008@gmail.com

۲. دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی

Email: n.rezvani54@gmail.com

۳. پژوهشگر و کارشناس ارشد حقوق خصوصی

Email: aryantala1987@yahoo.com

## ۱- مقدمه

داوری در زبان فارسی به معنی شکایت پیش قاضی بردن، تظلم به حکومت میان مردم و قضاوت آمده است (معین، ۱۳۸۶: ۴۴۷) اما در اصطلاح قضایی فعل داور است که در فقه آن را تحکیم گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۱۸۸۰). داور در زبان فارسی به معنای قاضی است و به کسی گفته می‌شود که سمت قضا در دستگاه دولتی ندارد ولی در مرافعات، بالقوه یا بالفعل رسیدگی قضایی کرده و فصل خصومت کرده و رأی می‌دهد (همان منبع، ۱۸۷۸).

یکی از موارد اختلافی و بحث برانگیز در خصوص آراء داوری آن است که آیا ایرادات وارد شده به رسیدگی داور در ماهیت موضوع، مورد لحاظ و توجه دادگاه رسیدگی‌کننده به درخواست ابطال رأی داور قرار می‌گیرد یا خیر؟ در حقوق ایران مانند بسیاری از کشورهای دیگر، تعریفی از داوری داخلی وجود ندارد اما بند الف ماده ۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ / ۶ / ۲۶ در تعریف داوری بین‌المللی مقرر می‌دارد « الف - داوری عبارت است از رفع اختلاف بین متداعیین در خارج از دادگاه به وسیله شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی مرضی‌الطرفین یا انتصابی» (خدابخشی، ۱۳۹۹: ۱۵).

رأی داور اگر چه توسط شخص یا اشخاصی صادر می‌شود که طرفین انتخاب می‌کنند و یا به نحوی در انتخاب آنها دخالت داشته‌اند اما ممکن است که محکوم‌علیه رأی آن را عادلانه تشخیص نداده و از این رو، مقنن طرق مختلفی را برای شکایت نسبت به رأی داور پیش‌بینی کرده است (شمس، ۱۴۰۲: ۵۷۸). به نحوی که در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی قانون‌گذار مقرر می‌دارد «رأی داوری در موارد زیر باطل است و قابلیت اجرایی ندارد: ۱- رأی صادره مخالف با قوانین موجد حق باشد. ۲- داور نسبت به مطالبی که موضوع داوری نبوده، رأی صادر کرده است. ۳- داور خارج از حدود اختیار خود رأی صادر نموده باشد. در این صورت، آن قسمت از رأی داور که خارج از اختیارات داور است، ابطال می‌گردد. ۴- رأی داور پس از انقضاء مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد. ۵- رأی داور با آن چه در دفتر املاک یا بین اصحاب دعوی در دفتر اسناد رسمی ثبت شده و دارای اعتبار قانونی است، مخالف باشد. ۶- رأی به وسیله داورانی صادر شده باشد که مجاز به صدور رأی نبوده‌اند. ۷- قرارداد رجوع به داوری بی اعتبار بوده باشد».

با توجه به موارد احصاء شده در ماده مذکور که به صورت حصری موارد باطل بودن رأی داور را برشمرده است، به نظر می‌رسد برای رسیدگی به ادعای بطلان رأی داور، دادگاه مقید و محدود به رسیدگی در چهارچوب موارد برشمرده شده در ماده مذکور است. مع الوصف یکی از موارد اختلافی و بحث‌برانگیز در خصوص آراء داوری آن است که آیا صرف ایرادات وارد به نحوه رسیدگی داور در ماهیت موضوع مورد ادعا یا ذکر عبارت کلی مخالفت رأی داور با قوانین موجد حق بدون این که خواهان اعلام دارد که رأی صادر شده با کدام یک از قوانین موجد حق مخالفت دارد، می‌تواند از موارد بطلان رأی داور باشد؟ این موضوع از مواردی است که نیازمند تحلیل و نقد و بررسی است و از این رو در این پژوهش، دادنامه‌های صادر شده از شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی عباس‌آباد مازندران و نیز شعبه بیست و دوم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

## ۲- وقایع پرونده

مطابق قرارداد تنظیمی فی‌مابین آقای م- ش و بانو خ- ب در خصوص خرید و فروش امتیاز احداث داروخانه و محل آن، توافق شده که در صورت بروز هر گونه اختلاف، موضوع مورد اختلاف به مؤسسه غیرتجاری و حقوقی دادگر ارجاع و شخص مدیرعامل مؤسسه به عنوان داور تعیین و مشخص شد. متعاقباً پس از بروز اختلاف در خصوص پرداخت وجه و خسارت وارده مورد ادعا، موضوع به داوری ارجاع و الزمات داور پس از رسیدگی و استماع اظهارات طرفین، مبادرت به صدور رأی داوری کرده است. در ادامه آقای م- ش با وکالت آقای م- ع در مهلت مقرر قانونی به رأی داوری اعتراض و خواستار صدور حکم بر ابطال رأی داوری می‌شود. در دادخواست تقدیمی بدون ذکر صریح جهات درخواست ابطال رأی داور، تنها به بیان کلی مخالفت رأی داور با قوانین موجد حق و نیز عدم رعایت اصل تناظر و عدم صلاحیت داور (مدیرعامل مؤسسه) به دلیل عدم تمدید مدت مؤسسه غیرتجاری و حقوقی دادگر شده که پرونده به شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی عباس‌آباد ارجاع و تحت کلاسه بایگانی ۰۱۰۰۵۶۸ به ثبت رسید.

دادگاه مرجوع‌الیه پس از تعیین وقت رسیدگی و استماع اظهارات و دفاعیات وکیل خواهان و وکلای خواندگان طی دادنامه شماره ۷۶۴۰ - ۱۴۰۱ / ۷ / ۲۶ - مبادرت به صدور رأی می‌کند.

بدین شرح که [«در خصوص دعوی آقای م- ش با وکالت آقای م- ع به طرفیت بانو خ- ب با وکالت آقایان ن- ر و آ- ط به خواسته ابطال رأی داور، پس از جری تشریفات قانونی و اصول دادرسی و دعوت طرفین برای تشکیل جلسه در وقت مقرر و استماع اظهارات طرفین به شرح صورتجلسه دادگاه و لوائح تقدیمی و توجهاً به مفاد قرارداد تنظیمی بین طرفین دعوی و ملاحظه و مذاقه در مفاد رأی داوری و دفاعیات صورت گرفته از ناحیه وکلای خواننده و این که اولاً مطابق با مفاد بندهای ۱- ۱۲ و ۲- ۱۲ تصویر متمم قرارداد مورخ ۱۳۸۰/۲/۱۴ که از سوی وکیل خواننده به دادگاه ارائه گردیده و به امضاء شخص خواهان رسیده است، مؤسسه غیرتجاری و حقوقی دادگر با مدیرعاملی آقای ح- ک به عنوان داور تعیین و مشخص گردید و خواهان و وکیل وی تعرضی به صحت و اصالت سند ابرازی مطرح نمودند و این که مؤسسه غیرتجاری و حقوقی مذکور با آگهی تأسیس شماره ۲۱۰۹۵ روزنامه رسمی دارای مدت اعتبار نامحدود به ثبت رسیده و سمت و اختیار مدیرعامل هم به صورت نامحدود بوده و دارای مدت نبوده است لذا ادعای خواهان مبنی بر عدم تمدید مدت اعتبار مؤسسه مذکور فاقد اعتبار می‌باشد. ثانیاً با ملاحظه اظهارنامه ارسالی از سوی خواهان خطاب به داور و همچنین صورتجلسه رسیدگی مورخ ۱۳۸۴/۱/۱۴ و امضاء اظهارنامه‌های ارسالی داور به اصحاب دعوی، حکایت از رعایت اصل تناظر به عنوان حقوق تضمین‌کننده اصحاب دعوی در پرونده حاضر داشته است. ثالثاً در خصوص ایراد دیگر خواهان مبنی بر این که رأی داور بر خلاف قوانین موجد حق می‌باشد، باید عنوان نمود که خواهان و وکیل وی مشخص ننموده‌اند که رأی داوری با کدام قانون موجد حق مخالفت دارد؟ و صرف عنوان کلی بر مخالفت رأی صادره با قوانین موجد حق موجب بطلان رأی داوری نیست. رابعاً سایر ایرادات خواهان مربوط به ماهیت رأی داوری می‌باشد که این گونه مصادیق از موارد ابطال رأی داور نیست و چون رسیدگی دادگاه در مقام ابطال رأی داور، رسیدگی ماهوی و تجدیدنظرخواهی نمی‌باشد لذا دادگاه مجاز به ورود به ماهیت امر نمی‌باشد و دادگاه در دعوی ابطال رأی داور صرفاً رسیدگی نظارتی دارد. به این مفهوم که بررسی می‌نماید آیا رأی داور مشمول موارد هفت‌گانه مندرج در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد یا خیر؟ و صرفاً در صورتی که مشمول یکی از این موارد باشد، حکم بر ابطال رأی داور صادر می‌کند. به عبارت دیگر، نظارت دادگاه بر آراء داوری و اصل کنترل قضایی آراء داوری مشمول یک رسیدگی شکلی است و نه ماهوی

و این رسیدگی نیز در چهارچوب موارد مصرح در قانون و با رعایت قواعد امره و مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه است و لذا از نظر دادگاه، رأی داور مشمول هیچ یک از موارد هفت-گانه موصوف نبوده و از این نظر، دادگاه دعوی خواهان را مردود تشخیص و مستنداً به ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی و مفهوم مخالف ماده ۱۲۷۵ قانون مدنی حکم به بطلان دعوی خواهان اعلام می نماید.»[

محکوم علیه نسبت به رأی صادره اعتراض کرده است که پس از تجدیدنظرخواهی، پرونده به شعبه بیست و دوم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران ارجاع شده و آن شعبه طی دادنامه شماره ۱۸۸۰ - ۱۲ / ۲ / ۱۴۰۲ به این شرح که [«... مبانی استدلال مندرج در دادنامه صادره از سوی دادگاه نخستین منطبق با مدارک مضبوط در پرونده بوده و تجدیدنظرخواه در این مرحله از دادرسی ایراد و اعتراض موجّه و مستدلّی که موجبات نقض یا بی اعتباری دادنامه تجدیدنظرخواسته را فراهم نماید، ارائه و ابراز ننموده است و از نظر رعایت اصول و ضوابط حاکم بر دادرسی و استناد به مواد قانونی نیز خدشه ای بر دادنامه مذکور وارد نمی باشد و دلیل و مدرک متقن و محکمه پسند دالّ بر تحقق شقوق موضوع ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی به دست نیامده است و...»، تجدیدنظرخواهی را وارد ندانسته و با استناد به ماده ۳۵۸ قانون مرقوم با ردّ اعتراض مطروحه، دادنامه تجدیدنظرخواسته را عیناً تأیید نمود.»]

### ۳- تحلیل رأی شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان عباس آباد

برای تحلیل و نقد و بررسی رأی صادر شده مذکور برخی نکات قابل توجه از جمله گستره مخالفت رأی داور با قوانین موجد حق با لحاظ کنترل نظارتی، تأثیربخشی رعایت اصل تناظر یا عدم آن در استحکام آراء داوری و اصل صحت و اعتبار رأی داور مورد ارزیابی قرار می گیرد:

#### ۳-۱) گستره مخالفت رأی داور با قوانین موجد حق با لحاظ کنترل نظارتی

در ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است که «رأی داور باید موجّه و مدلل بوده و مخالف با قوانین موجد حق نباشد» و به موجب بند ۱ ماده ۴۸۹ همان قانون «اگر رأی صادره

مخالف قوانین موجد حق باشد، باطل و غیرقابل اجرا می باشد». عبارت «قوانین موجد حق» ظاهراً معنای دشواری ندارد زیرا تحقق، انتقال و از بین رفتن حقوق و تعهدات مختلفی که برای اشخاص مقرر شده، منوط به تحقق شرایطی است که قوانین مقرر می‌دارند. این قوانین که به عنوان قوانین ماهوی نیز توصیف می‌شوند، در برابر قوانینی قرار می‌گیرند که اعمال حق و تعهد به وجود آمده را تنظیم می‌کنند و به قوانین شکلی یا مربوط به دادرسی موسوم هستند. قانون مدنی و قانون تجارت، دو نمونه روشن از این قوانین محسوب می‌شوند زیرا موجد حق و تعهد به‌شمارند (خدابخشی، ۱۳۹۹: ۱۵۲).

قوانین موجد حق به معنای ساده به آن دسته از قوانین کشور گفته می‌شوند که حقی را ایجاد کنند یا حقی را از بین ببرند و زایل کنند. مطابق نظر مشورتی شماره ۱۲۲۲ / ۹۸ / ۷ مورخ ۱۶ / ۹ / ۱۳۹۸ اداره کل حقوقی قوه قضائیه، مقصود از قوانین موجد حق، قوانین ماهوی است و اصولاً قوانین ماهوی به عنوان قوانین ایجادکننده حق یا تکلیف تعریف می‌شوند. بنابراین قوانین دادرسی که در زمره قوانین شکلی هستند، از شمول اصطلاح مذکور خارج اند. برخی معتقدند قانون موجد حق، قاعده‌ای است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم و بر اساس اوضاع و احوال، حقی ماهوی و خصوصی برای شخص ایجاد می‌کند، به نحوی که نقض آن موجب زوال یا محدود شدن آن حق می‌شود. خواه آن قاعده در قوانین ماهوی باشد، خواه در قوانین شکلی. بنابراین بعضی از قواعد مندرج در قوانین شکلی از جمله اصول مسلم دادرسی، موجد حق محسوب می‌شوند (منصوری و امینی، ۱۴۰۰: ۱۲۸). ایشان برای توجیه استدلال خویش، ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی را به عنوان مثال ذکر کرده که بر لزوم موجه و مدلل بودن رأی داوری تأکید می‌کند و آن را در مقام ایجاد یک قاعده موجد حق به نام اصل توجیه رأی داوری می‌دانند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان عباس آباد نیز در دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۱۹۵۳۲۰۲۰۲۴ مورخ ۲۴ / ۸ / ۱۳۹۹ در رد دادخواست ابطال رأی داور با استناد به مخالفت با قوانین موجد حق چنین استدلال کرده است: «... قوانین موجد حق، قوانینی هستند که باعث به وجود آمدن حق یا تکلیف در روابط حقوقی اشخاص می‌شوند که هم در قوانین ماهوی و هم در قواعد شکلی ممکن است راه یابد. به عبارت دیگر، قوانین موجد حق همان قوانین تعیین‌کننده هستند و قوانین تعیین‌کننده قواعدی هستند که حقوق و تعهد اشخاص و حدود آن را تعیین می‌کنند و در مقابل حقوق تضمین‌کننده قرار دارند. در نتیجه، موضوعی از موضوعات حقوقی را مبین می‌سازد و ناظر به

بدین لحاظ و با توجه به موارد فوق، بهترین روش برای تشخیص قانون موجد حق، بررسی موردی است. در واقع، دادرس باید بررسی کند که چه قانونی از سوی داور نقض شده و آیا این قانون طبق اوضاع و احوال حاکم بر قضیه به طور مستقیم یا غیرمستقیم موجب زوال یا تهدید حق می شود یا خیر؟!!

با این توضیح می توان گفت هر چند دادگاه صادرکننده رأی نخستین به درستی صرف اعلام مخالفت رأی داور با قوانین موجد حق را بدون این که خواهان یا وکیل ایشان مشخص کنند که رأی داور با کدام قانون موجد حق مخالفت دارد، از موارد ردّ دعوی بطلان رأی داوری دانسته است اما ذکر این نکته هم لازم و ضروری است که برخلاف باورداشت دادگاه محترم نخستین، رسیدگی دادگاه به رأی داوری صرفاً یک رسیدگی نظارتی به مفهوم عدم ورود به ماهیت ادعا در صورتی که رأی داور با قانون موجد حق مخالفت داشته باشد، نبوده و نیست. به عبارت دیگر چنان چه خواهان، رأی داور را برخلاف قوانین موجد حق دانسته و موارد آن را هم تصریحاً اعلام دارد، دادگاه از رسیدگی به موارد مطروحه بر مبنای مواد قانونی استنادی ناگزیر است و نمی تواند با این استدلال که رسیدگی دادگاه در مقام رسیدگی به ادعای بطلان رأی داور، یک رسیدگی نظارتی است، از انجام آن سرباز زند. هر چند به نظر می رسد چنان چه درخواست ابطال رأی داور به استناد بندهای ۲ الی ۷ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی مطرح شده باشد، رسیدگی دادگاه کاملاً جنبه نظارتی داشته و بر مبنای اصل کنترل قضایی با بررسی موضوع و انطباق آن با قرارداد داوری و یا ویژگیهای شخص داور و همچنین مهلت زمان انجام داوری بوده و در این موارد می توان رسیدگی دادگاه را صرفاً نظارتی اعلام داشت.<sup>۱</sup>

قوانین مربوط به حقوق مادی و ماهوی است که در مانحن فیه مصب و منشأ خواسته خواهان مبنی بر مخالفت رأی داور با قوانین موجد حق مبین نگردیده است و آن چه که در جلسه مورخ ۱۳۹۹/۸/۱۹ بیان گردیده، جملگی تعرض به استدلال و اسباب توجیهی رأی داور است که رأی داور (منطوق و نتیجه) و آن چه در بند ۱ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی اشعار یافته، مخالفت رأی (منطوق) داور با قوانین موجد حق است لذا مدافعات و تعرض به استدلالهای داور در این وادی نمی گنجد...».

<sup>۱</sup> در برخی از آراء قضایی از جمله دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۱۱۴ مورخ ۱۳۹۶/۲/۳ موضوع پرونده شماره بایگانی ۹۶۰۰۷۳ شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، تصریح گردیده که «مراد از قوانین موجد حق، قوانین ماهوی می باشد زیرا آن قوانین هستند که در روابط اجتماعی برای افراد ایجاد حق می نمایند که از جمله این

## ۲-۳) تأثیر بخشی رعایت اصل تناظر یا عدم آن در استحکام آراء داوری

اصل تناظر یا ترافع یکی از اصول راهبردی آیین دادرسی مدنی است. بر اساس این اصل، هر یک از اصحاب دعوی علاوه بر این که باید فرصت و امکان مورد مناقشه قراردادن ادعاها، ادله و استدلالهای رقیب را داشته باشند، باید بتوانند فرصت و امکان طرح ادعاها، ادله و استدلالهای خود را نیز دارا باشند. برخی حقوق دانان آن را با حق دفاع مترداف دانسته و عده ای دیگر تناظر را اجرای اصل احترام به حق دفاع می‌دانند و بعضی آن را تضمین‌کننده مساوات اصحاب دعوی تلقی می‌کنند (شمس، ۱۳۸۱: ۵۹). اصل تناظر از ابتدای جریان رسیدگی تا صدور و اجرای رأی باید رعایت شود و رعایت اصل تناظر و آزادی در دفاع از تضمینات بنیادین دادگستری است.

مفهوم اصل تناظر به عنوان یکی از اصول بنیادین دادرسی در دادرسیهای مدنی مورد عنایت قانون‌گذار و رویه قضایی بوده و آراء دیوان عالی کشور در این خصوص هماهنگ به نظر می‌رسند. (شمس، ۱۳۸۱: ۸۵)

با توجه به ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر داشته «رأی داور باید موجه و مدلل بوده و مخالف با قوانین موجد حق نباشد» و مطابق بند ۱ ماده ۴۸۹ آن قانون «مخالفت رأی صادره با قوانین موجد حق از موارد بطلان رأی داوری شمرده شده است»، مطابق رویه قضایی حاکم نیز داوری مستلزم رعایت اصول دادرسی اعم از اصل بی‌طرفی و اصل تناظر است. چنان چه می‌توان دادنامه شماره ۰۴۰۵ - ۲۸ / ۲ / ۱۳۹۴ صادر شده از شعبه سی و هفتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران را که در مقام تأیید دادنامه شعبه دویست و شش دادگاه عمومی تهران اقدام به ابطال رأی داوری کرده است را به عنوان نمونه ذکر کرد.

---

قوانین، قانون تجارت و قانون مدنی است که قراردادهای اشخاص در چهارچوب آن قابل تفسیر بوده و لزوماً می‌بایست هنگام انشاء رأی از ناحیه داوران، قوانین مذکور ملحوظ نظر آنان واقع و بر اساس آن اظهارنظر نمایند». همچنین به موجب دادنامه شماره ۰۳۷۴ / ۹۹۷۲۲۹۵۳۰ مورخ ۱۳۹۶ / ۶ / ۸ صادره از شعبه ۳ دادگاه عمومی حقوقی بخش کهریزک تهران (... اثبات این که رأی داور خلاف قوانین موجد حق است، اولاً نیاز به تصریح قانون نقض شده دارد و ثانیاً خواهان باید امره بودن قانون را اثبات کرده یا این که به وضوح برای دادگاه محرز باشد». (به نقل از عبدالله خدابخشی، ۴۲۳ و ۴۲۴)

اصول بنیادین دادرسی در فرایند رسیدگی داورى به دنبال ایجاد نوعی نظم عادلانه و مبتنى بر مساوات و عدالت است. بنابراین رعایت اصول دادرسی عادلانه از جمله اصل تساوى طرفین، اصل بی طرفی و نیز اصل تناظر در جهت احقاق حق لازم و ضرورى است و نادیده گرفتن آن از موجبات بی اعتباری رأی داور خواهد بود. به عبارت دیگر، داور باید با تشکیل جلسه رسیدگی و دعوت اصحاب دعواى و شنیدن اظهارات دو طرف و در کمال بی طرفی، به اسناد و مدارک و ادله ابرازى رسیدگی و مبادرت به صدور رأی کند. بنابراین عدم رعایت اصول دادرسی در تلاقی با نظم عمومى قرار می گیرد و موجبات از هم گسیختن آراء صادر شده را فراهم می سازد. (اصغری مقدم و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۰۵۱)

با توجه به توضیحات فوق، در پرونده استنادی خواهان ابطال رأی داورى مدعى عدم رعایت اصل تناظر شده و یکی از اسباب ابطال رأی داور را چنین امری بیان داشته است. در حالی که داور طی اظهارنامه رسمى، برای ساعت و تاریخ معین طرفین را برای رسیدگی دعوت کرده و خواهان ابطال رأی داور نیز طی اظهارنامه ای دفاعیات خود را بیان داشته و حتى مستندات و مدارک خواهان داورى را مطالبه و دریافت داشته است. بنابراین با توجه به این که نامبرده با اطلاع از درخواست داورى، از داور منتخب اسناد و مدارک خواهان را مطالبه و با اطلاع از موضوع، اقدام به پاسخ و ارائه دفاعیات نزد داور کرده است و آزادانه حق حضور در جلسات تشکیل شده برای داورى را داشته است، از این حیث نمی تواند مدعى عدم رعایت اصل تناظر شود و بدین لحاظ، دادنامه شعبه سوم دادگاه عمومى حقوقى شهرستان عباس - آباد و نیز تأیید آن در شعبه بیست و دوم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران به درستی صورت گرفته است.

### ۳-۳) اصل صحت و اعتبار رأی داورى

در مواردی که طرفین، حل اختلاف راجع به قرارداد و نیز اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای قرارداد را به موجب توافق فیما بین به داورى ارجاع داده اند و مطابق قرارداد، رأی و نظر داور را فصل الخطاب دعواى و معتبر و لازم الاجرا دانسته اند، در صورت بروز اختلاف می باید برای حل اختلاف و صدور رأی به داور منتخب یا مرجع داورى موضوع قرارداد، مراجعه کنند. در ارجاع به داورى، اصل بر اعتبار و لازم الاجرا بودن رأی صادر شده از سوى داور است و استثنا

آن، جهات مندرج در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی است. بدیهی است چنان چه شخصی با استناد به یکی از جهات مقرر در آن ماده مدعی بطلان رأی داور باشد، می‌تواند ابطال آن را درخواست کند. مستنبط از مقررات قانونی راجع به مبحث داوری و نیز به جهت منشأ قراردادی رأی داور و اصل حاکمیت اراده و اصل لزوم و اعتبار قراردادهای خصوصی بین اشخاص، دادگاه در رسیدگی به دعوی ابطال رأی داور، مجوزی جهت ورود ماهوی به اختلاف طرفین و رسیدگی ماهوی به موضوع مورد نزاع ندارد و صرفاً مکلف است رأی داور را بر مبنای جهات اعلامی خواهان و نیز جهات مندرج در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی بررسی و ارزیابی کند و در واقع، رسیدگی دادگاه جنبه نظارتی دارد و نه موضوعی و ماهیتی.

به عبارت دیگر دادگاه در رسیدگی به درخواست ابطال رأی داور، در مقام بررسی مجدد به موضوع اختلاف و انجام رسیدگی کامل پیرامون آن اختلاف نیست زیرا که در آن صورت، داوری فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد و شخص نمی‌تواند هم هزینه داوری را متحمل شود و هم هزینه رسیدگی مجدد به موضوع اختلاف در دادگاه را. بنابراین استدلال‌های شعبه سوم دادگاه عمومی شهرستان عباس‌آباد که آن بخش از ایرادات خواهان را که مربوط به ماهیت رأی داور بوده است خارج از مصادیق جهات ابطال رأی داور مندرج در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی دانسته و استدلال کرده است که رسیدگی دادگاه در مقام ابطال رأی داور یک نوع رسیدگی ماهوی و تجدیدنظرخواهی نیست، چنین رویکردی کاملاً منطبق بر فلسفه ایجاد نهاد داوری و موازین و مقررات منبعث و مرتبط با داوری است و استدلال دادگاه رسیدگی‌کننده صحیح و منطبق با قانون است.

## نتیجه گیری

۱. رأی داوری که مورد بررسی قرار گرفته، در کلیت به درستی صادر شده است.
۲. دادرس صادرکننده رأی با اشراف بر موضوع پرونده و مباحث داوری؛  
اولاً رعایت بنیادهای دادرسی از جمله اصل ترافع و تناظر، اصل تساوی و ... را در رسیدگی داور مورد لحاظ قرار داده و با بررسی مدارک و مستندات مربوط به تشکیل جلسه رسیدگی و ارائه دفاعیات و ادله طرفین و رسیدگی به آنها توسط داور، ادعای عدم رعایت اصل تناظر را مردود دانسته است.  
ثانیاً ذکر عبارت کلی مخالفت رأی داور با قوانین موجد حق، بدون این که خواهان بیان کند که رأی داور را با کدام قانون موجد حق در تضاد می‌داند دلیل بطلان رأی داور محسوب ندانسته است لذا چنان چه خواهان بطلان رأی داور، مدعی است که رأی صادره مخالف قوانین موجد حق است، می‌باید تصریحاً موارد مخالفت رأی داور با قوانین موجد حق را با ذکر مواد قانونی بیان دارد تا دادگاه امکان بررسی و کنترل قضایی راجع به آن را داشته باشد.  
ثالثاً رسیدگی به دعوی ابطال رأی داور توسط دادگاه تنها یک کنترل نظارتی است و به منزله رسیدگی ماهوی و یا رسیدگی در مقام تجدیدنظرخواهی مانند رسیدگیهای دادگاه تجدیدنظر استان نیست و دادگاه فقط رأی را بر مبنای جهات ابطال تصریح شده از سوی خواهان و نیز موارد بطلان رأی داور مندرج در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی مورد بررسی قرار می‌دهد و تنها در صورتی که رأی داور با یکی از جهات ابطال مندرج در قانون منطبق باشد، به صدور حکم به بطلان رأی داور مبادرت می‌کند. بدیهی است در صورتی که جهت ابطال رأی داور، مخالفت آن با قوانین موجد حق با ذکر ادله و مستندات قانونی باشد، دادگاه ناگزیر از رسیدگی به آن خواهد بود.  
رابعاً اصل بر صحت و اعتبار رأی داوری است و ادعای بطلان آن، خلاف اصل است و بدین لحاظ در موارد استثنایی و بر خلاف اصل، باید به قدر متیقن اکتفا شود و در موارد تردید به اصل رجوع کرد.
۳. احترام به حاکمیت اراده اشخاص ایجاب می‌کند که اصل، عدم مداخله در داوری باشد و مداخله دادگاه صرفاً به موارد استثنایی محدود شود.

## منابع

۱. اصغری مقدم، مهدی و ماندگار، مصطفی و السان، مصطفی، «اصول بنیادین دادرسی و تشریفات داوری در ایران»، ماهنامه علمی جامعه شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره ۱۱.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۹۵)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق (جلد سوم)، چاپ هفتم، تهران، نشر گنج دانش.
۳. خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۹)، حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۴. خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۹)، حقوق دعاوی ۶ (بایسته های حقوق داوری تطبیقی)، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۵. شمس، عبدالله، (۱۴۰۲)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته، جلد سوم)، چاپ سی و هشتم، تهران، انتشارات دارک.
۶. شمس، عبدالله، (۱۳۸۱)، «اصل تناظر»، مجله تحقیقات حقوقی، دوره پنجم، شماره ۳۵-۳۶.
۷. معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین (یک جلدی)، چاپ سوم، تهران، نشر زرین.
۸. منصوری، عباس و امینی، عیسی، (۱۴۰۰)، «محدوده نظارت دادگاه بر رأی داوری داخلی از حیث رعایت قوانین موجد حق با تکیه بر رویه قضایی»، مجله پژوهشی حقوق خصوصی، دوره دهم، شماره ۳۶.

## **Relying on Laws that “Generating the Rights” to Annul an Arbitral Award;; An Analysis of Some Judgments Rendered by the Judicial Authorities of Mazandaran Courts**

**Mahshid Karbasi<sup>1</sup>**

**Naser Rezvani Jouybari<sup>2</sup>**

**Arian Talakian<sup>3</sup>**

### **Abstract**

Dealing with legal cases (complaints and related matters) is primarily within the jurisdiction of the judicial organization that is established by the government and handles cases according to legal standards. However, this does not prevent the dispute between the parties and its resolution to be transferred to a person or persons outside the judicial authority. The fact that the parties to a dispute, instead of referring to the courts, agree to resort to an arbitrator to resolve their dispute, indicates that they do not wish to go to the courts and the judicial authority or to have the court intervene in their dispute. Therefore, respecting their wish requires that in principle the courts should not interfere in the arbitration process and that only in special and exceptional circumstances should such intervention occur. However, there are cases where an aggrieved party in an arbitration does not consider the award to be fair and resorts to the various methods provided to appeal the arbitrator's decision. Here, the issue in dispute is whether the court hearing the request to annul the arbitrator's decision will undertake a full review of the case and deal with the merits of the case or not. Therefore, in this article considering one of the judgments issued by the Third Branch of the General Civil Court in the city of Abbas-Abad, Mazandaran Province, the scope of the court's proceedings regarding the request to annul the arbitrator's decision will be criticized, examined and analyzed.

---

1. PhD in International Law,

Email: karbasi.m2008@gmail.com

2. PhD in Criminal Law and Criminology,

Email: n.rezvani54@gmail.com

3. Researcher and Master of Private Law,

Email: aryantala1987@yahoo.com

کرباسی؛ رضوانی جویباری؛ طلاکیان

**Keywords:** *annulment of the arbitrator's decision, laws creating rights, adversarial principle, substantive laws*